

# ضرورت

## نگاهی دوباره

### به نقش سپاه

### در ج. اسلامی

ن. کیانی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هرچه بیشتر تبدیل به حزبی مسلح و سراسری در می آید، فرماندهان آن می کوشند آن را نه تنها حزبی سراسری، بلکه حزبی واحد تبدیل کنند. این حزب روز به روز ساختاری را به خود می گیرد که احزاب فاشیست و نازی در اروپا در دهه ۲۰ و ۳۰ داشتند. اگر آن احزاب ارتش را پشتونه خود داشتند حزب سپاه یاک گام جلوتر گذاشته و برای خود واحدهای منظم نیروی زمینی و دریایی و هوایی دارد. این نیروها هرجا که منافع فرماندهان سپاه اقتضا کند، بنام دفاع از انقلابی که دیگر از آرمان های واقعی اش تهی شده وارد عمل می شوند. هنوز مدت طولانی نگذشته از زمانی که نیروی هوایی سپاه برای لغو قرارداد "فروندگاه امام" از یک شرکت خارجی و واگذار کردن آن به سپاه با تهدید به سرنگون کردن هر هوایپما که در این فروندگاه بر زمین بنشیند وارد عمل شد.

این حزب نه فقط واحدهای مسلح را در اختیار دارد بلکه برای خود زندان و مخفیگاه اختصاصی نیز دارد که دستگاه رسمی دولت و قوه قضائیه نیز را راهی به درون آنها و نظارتی بر آنها نیست. با وجودیکه نزدیک ۲۰ سال از پایان جنگ می گذرد، حزب سپاه پاسداران تشکیلات بسیج را که برای زمان جنگ تشکیل شده بود، تحت همان شعارها و ساختارهای دوران جنگ حفظ و آن را به سازمان جوانان خود تبدیل کرده است. این در حالی است که اکثریت اعضای کنونی بسیج در زمان جنگ حتی بدنیا نیامده بودند. این بسیج جدید مملو از فرصت طلبانی است که از هم اکنون برای ورود به دانشگاه و شغل های نان و آب دار حکومتی دندان تیز کرده اند. در کارخانه و ادارات شعبه های حزب سپاه بنام "حراست" تشکیل شده و حکومت احمدی نژاد با حمله به شوراها و سندیکاها و حتی خانه کارگر زمینه جانشین کردن آنها با یک شاخه دیگر سپاه یعنی بسیج کارگری و کارمندی را فراهم می کند. حزب سپاه پاسداران از نظر اقتصادی نیز بشدت فعل است. به غیر از اسکله های قاچاق که از طریق آن بدون هیچگونه نظارت ملی و دولتی این حزب برای خود کالا وارد کشور و از آن خارج می کند، در دهها و صدها پروژه داخلی و بین المللی وارد شده، مدیریت کارخانه های دولتی را بدست گرفته و در کشورهای خارجی، هم عملیات نظامی انجام می دهد و هم به داد و ستد اقتصادی مشغول است. همانطور که هوایپماهای سپاه بر فراز فروندگاه تهران به پرواز درآمدند تا منافع اقتصادی این حزب را تامین کنند، سپاه قس و بدر و غیره نیز ضامن مبادلات اقتصادی و سرمایه گذاری های سپاه در عراق و بوسنی، لبنان، افغانستان و دیگر کشورها شده است. این وضع نتیجه گرایشی است که از همان فرداي انقلاب شروع شد و جنگ عراق و ایران و طولانی شدن و طولانی کردن آن در خدمت این وضع فرار گرفت. پس از پایان جنگ فرماندهان سپاه از ادغام آن با ارتش نیز با همین هدف جلوگیری کردند. زیرا از یکسو فرماندهان سپاه می خواستند انسجام حزب گونه ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را حفظ کنند و از سوی دیگر آنان نمی خواستند به یک ارتش ملی تبدیل شوند و ضرورت های یک ارتش ملی و به دور از فعالیت های سیاسی را بپذیرند. بدینسان سپاه پاسداران بتدریج بصورت شتر مرغی درآمد که ظاهرا هم شتر است و هم مرغ اما در واقع می رود که

هیچکدام از ایندو نباشد. نه طاقت شتر را دارد و نه بال پرواز مرغ را. در پس ظاهر نیرومند و تجهیزات عظیم و کارخانه های پرشمار و فرماندهانی که در جلوی صفحات تلویزیون سینه سپر می کند و دنیا را به مبارزه می طلبند در واقع سپاه پاسداران به لحاظ انسجام درونی به ضعیف ترین ارتش تمام تاریخ ایران تبدیل شده است. شکننده ترین ارتش تاریخ ایران در خطرناک مرحله تاریخ ملی.

جاه طلبی سیاسی و منافع اقتصادی آن را پاره کرده و روز به روز بیشتر به رویارویی درونی بی سابقه می کشاند. تا جایی که فرمانده جدید سپاه یکی از اهداف خود را بازگردان فرماندهان سابق آن عنوان کرده است. روزبه روز شمار فرماندهانی که لباس نظامی را از تن در می آورند و در کسوت وزیر، نماینده مجلس، سفیر و استاندار ظاهر می شوند افزایش می یابد. اکنون بحث بر سر آن نیست که آیا یک فرمانده دیگر سپاه رئیس جمهور آینده خواهد بود یا نه؛ بحث بیشتر آن است که کدامیک از فرماندهان سپاه از میان جناح های مختلف آن فرار است این مقام را اشغال کند. جدال نه چنان پنهان بر سر قدرت و رویارویی و جناح بندی فرماندهان با یکدیگر از هم اکنون آشکار است. چه تعداد از فرماندهان سپاه به کار تجارت و واردات و صادرات مشغولند؟ چه تعداد مدیر و عضو هیئت مدیره این کارخانه و آن شرکت شده اند؟ چه تعداد نقش کارچاق کن و کار راه انداز برای سرمایه داران خصوصی را بر عهده دارند؟ چه تعداد به سطح شکنجه گر و بازجوی فلان دانشجوی معترض یا زن خواهان حقوق خود سقوط کرده اند؟ برای درک میزان شکنندگی و از هم پاشیدگی درونی سپاه کافیست ببین آوریم در شرایطی که خطر حمله امریکا کشور را تهدید می کند، یکصد و پنجاه فرمانده سپاه از مقام های خود استعفا می دهند تا راه و رویشان به مجلس هموار شود. این فرماندهان واقعاً "نظامی" هستند و فردا می خواهند با امریکا بجنگند؟

این ورود به مجلس هم از آنرو نیست که در مملکت کمبود سیاستمدار وجود دارد و این سرداران سیاستمداران شایسته و لایقی هستند یا می خواهند مجلس را به محل واقعی بحث و شور و گفتگو تبدیل کنند. بر عکس به مجلس می روند تا مجلس را فلنج و سیاست را منحل کنند. هدف از ورود این عده به مجلس داشتن دست باز برای اعلام انحلال مجلس به نفع اختیارات فوق العاده یک رئیس جمهور و فرمانده نظامی سپاهی است. یعنی ادامه سیاست بازی های خانمان براندازی که از سپاه پاسداران عملاً چیزی جز ابزار قدرت یک گروه باقی نگذاشته است.

بدینسان کشور ما در شرایطی به استقبال تهدیدات - و نه اتحاد ملی و مقابله با آنها - می رود که بزرگترین و عظیم ترین تجهیزات نظامی تاریخ ایران بدست سردارانی افتاده که بیش از هر چیز جنون سیاست و حررص قدرت و انحصار اقتصاد را دارند و نظامی بودن و جنگ و دفاع به آخرين دغدغه و دلمشغولي آنها تبدیل شده است. خطر واقعی اینجاست.